

جنگل را تمیز می‌کنیم*

مترجم: عصمت قائم مقامی

هفته گذشته، لئو والسا، رهبر همبستگی، برای اولین بار از ایالات متحده دیدار کرد. در این دیدار، وی کمک و سرمایه‌گذاری ایالات متحده را برای کمک به تغییر و تبدیل نظام سوسیالیستی لهستان به یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار درخواست نمود. در واشنگتن، والسا با دبیران نشریات نیوزویک و واشنگتن پست گفتگویی داشت. آنچه در زیر می‌خوانید، قسمتهایی از این گفتگوست:

نیوزویک: شما با بعضی از مقامات دولتی ایالات متحده گفتگوهای داشته‌اید. آیا فکر می‌کنید آنها تمایلی دارند بیش از سابق برای تأمین نیازهای لهستان بکوشند؟

والسا: آمده‌ام که به یک دوران خاتمه دهم. کشور من، نظام کشور من وام می‌گرفت؛ آن را پس می‌داد یا نمی‌داد. اکنون این مطلب تمام شده است. ما داریم نظام را تغییر می‌دهیم تا بتوانیم با هم کسب‌وکار شرافتمندانه‌ای داشته باشیم. دیگر دوره وام گرفتن به سرآمده؛ حالا وقت معامله و کسب‌وکار است. کسب‌وکار به چه معنی است؟ در لهستان، شما می‌توانید ۱۰۰ درصد مالکیت یک مؤسسه را بخرید و می‌توانید مؤسسه یا کارخانه جدید بنا کنید. البته نارسایی زیاد است. مقررات بی‌معنی و دست‌وپاگیر حسابداری و بانکداری. من آن را جنگل شرق می‌نامم.

پرسش: آیا این خطر وجود دارد که اصلاحات دموکراتیک لهستان به نفع نظام قبلی تمام شود؟

پاسخ: نه، چنین خطری وجود ندارد. چیزی که احتمال دارد این است که فرایند اصلاحات کند شده و هزینه‌ها زیادتر شود.

پرسش: آیا بانکهایی که لهستان به آنها مقروض است، باید این وامها را ببخشند؟

پاسخ: نه، ما بالأخره همه را پس خواهیم داد. اما نه با نظام اقتصادی کنونی اگر نظام دیگری داشته باشیم، مشروط بر اینکه این نظام جدید را برپا کنیم، و امها را پس خواهیم داد. به عبارت دیگر،



* "Cleaning Out the 'Jungle'", NEWSWEEK, (November 27, 1989), p.60.

کسب و کار شما بالاخره ما را قادر خواهد ساخت که قرضه‌ایمان را ادا کنیم. من که تکنیسین برق هستم قرضه را این طور می‌بینیم.

پرسش: رابطه شما با نخست‌وزیر مازولسکی، دوست قدیمی شما و همکار شما در "همبستگی" چگونه است؟

پاسخ: ما نخست‌وزیری داریم که استحقاقش را داریم. او را برای مدت‌ها انتخاب کرده‌ایم. از او می‌خواهیم تا آنجا که می‌تواند مشکلات را حل کند. او را انتخاب کرده‌ایم چون از خود ماست. دوست ما و همکار ماست. اما طرحی را انتخاب نکردیم. او قرار است که آن طرحها را به وجود آورد. ما همگی آرزو داریم که او بهترین طرحهای ممکن را به وجود آورد. در آینده بالاخره ما مردی با بهترین طرحها را برخواهیم گزید.

روابط ما قلبی و صمیمانه است. من هرگز برای نخست‌وزیرها احترامی قایل نبودم. نخست‌وزیرها معمولاً مرا زندانی می‌کردند. او می‌تواند مرا زندانی کند. من نمی‌توانم او را زندانی کنم. بنابراین یک مانع روان‌شناختی اینجا وجود دارد. اما فراموش نمی‌کنم که او نخست‌وزیر من است و من باید به او کمک کنم.

پرسش: اما قبل از اینکه اقتصاد بیمار بهبود یابد، ممکن است او مجبور شود که کمی درد ایجاد کند. آیا در طول این دوره شما به حفظ آرامش کارگران کمک خواهید کرد؟

پاسخ: ما وضعیت متفاوتی داریم. حتی اگر قرار بود من در لهستان به تمام آمریکاییهای بیکار شغلی بدهم، باز هم تا ۲۰ سال بیکاری ما را تجدید نمی‌کرد. خیلی کارها باید در لهستان انجام بگیرد. البته ما باید مردم را جابه‌جا کنیم. ما وضعی داریم که در آن ۱۰ نفر کارگر با یک بیل کار می‌کنند. یا بیلهای بیشتری تأمین می‌کنیم یا آن ۹ نفر آدم زیادی را جابه‌جا می‌کنیم. مسئله، مسئله بیکاری نیست.

هرکدام از شما که در لهستان بوده‌اید، حتماً این را دیده‌اید. از زمان جنگ جهانی دوم شهرهای لهستان رنگ نشده‌اند. دوسوم از شهرهای ما باید ناپدید شود چون آدم می‌ترسد در آنها زندگی کند. تمام ماشینهای ما کاملاً خراب است. در باره کفش یا چیزهای دیگر حرف نمی‌زنم. در چنین وضعی، دیگر مسئله بیکاری وجود ندارد. حالا مسئله این است که چند تا فرصت می‌توانیم ایجاد کنیم؟ چند تا شرکت جدید فربهی در لهستان پیدا خواهد شد؟ اگر من، لخ والس که تکنیسین برق هستم به عنوان یک نفر حرفه‌ای در شغل خودم، ماهی ۲۰۰ ساعت کار کنم، حقوقم ۲۰ دلار می‌شود. اگر شما به من ۲۵ دلار بدهید، کارم را برای ۲۵ دلار رها می‌کنم. آیا این یک معامله خوب نیست؟



پرسش: برای اصلاحات در اروپای شرقی، شخص شما و آقای میخائیل گورباچف چه نقشی دارید و چه اهمیتی دارید؟

پاسخ: ما اصلاً مهم نیستیم. می‌توانیم مضحک باشیم، یا زشت، یا خوب. واقعاً نمی‌دانیم چه هستیم. بنابراین نمی‌توانیم به‌این پرسش پاسخ بدهیم. ولی ما می‌توانیم به پرسش دیگری پاسخ دهیم: این اصلاحات چگونه پدیدار شدند؟ در نتیجه تمدن - کامپیوتر، تلویزیون ماهواره‌ای (و سایر نوآوریها) - که راه‌حلهای مختلفی در اختیار می‌گذارد. حالا ماهواره‌ها می‌توانند کتابهای مذهبی را از هزاران مایل دورتر در فضا بخوانند. آیا امکان دارد که حالا یک استالین جدید پیدا شود و مردم را بکشد؟ غیر ممکن است. این طور پیش آمده است که ما مردمی باشیم در زمان مناسب، و در موقعیت مناسب.

پرسش: امروز، تعداد اعضای همبستگی تقریباً نصف قبل است. به نظر می‌رسد که خیلی از باهوش‌ترین جوانان شما کنار می‌کشند. این چیزها را باید چگونه توجیه کنیم؟

پاسخ: در ابتدا ما به میلیونها نفر از مردم نیاز داشتیم. ولی امروز، اگر ما همه دولت را داشته باشیم، اگر نخست‌وزیر را داشته باشیم، اگر یک حزب سیاسی داشته باشیم، آیا نسبت به گذشته قویتریم یا ضعیفتر؟ آیا آن موقع با ۱۰ میلیون نفر قویتر بودیم یا حالا با ۳ میلیون نفر؟ نیرو و قدرت را می‌توان به شیوه‌های متفاوتی سنجید. بعضی از جوانان فکر می‌کنند که یک اتحادیه قدرتمند چیز بهتری خواهد بود. من فکر می‌کنم که ما باید اول به فکر اقتصاد باشیم و به فکر قوانین مناسب. توان و نیرو باید واقعاً با نیازها وفق داده شود. این رضایت به سوسیالیسم نیست؛ یک اندیشه خاص است. من چه باید به یک اتحادیه کارگری بزرگ بدهم؟ چگونه می‌توانم مشکل این کارخانه‌های بزرگ غیر ضروری را حل کنم. به عنوان مثال، این کارخانه‌های بزرگ باید منحل شوند، و اینها کارخانه‌هایی هستند که در آنها اتحادیه‌های بیشترین قدرت را دارد. در چنین وضعیتی، من باید چه بکنم؟ من می‌خواهم این کارخانه‌های عظیم را تغییر بدهم. من می‌خواهم این کارخانه‌ها را به موزه‌های اشتباهات مارکسیسم و لنینیسم تبدیل کنم اما اتحادیه‌های کارگری با این کار موافق نیستند.

